

معناشناسی سکینه در قرآن کریم

ابراهیم کلانتری^۱، محمد رضا آرام^۲، سکینه چمن‌پیما^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۲/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۳/۱۲)

چکیده

قرآن کریم در شش آیه، از نزول «سکینه» از سوی خدا بر پیامبر (ص) و مؤمنان و در آیات دیگری با مشتقات همین واژه از سکینه بودن امور دیگری برای انسان‌ها سخن گفته است. آیا «سکینه» در آیات شش‌گانه با سکینه‌ای که از امور دیگر برای انسان‌ها حاصل می‌شود از یک سنخ است؟ یا آنکه میان آنها تفاوت ماهوی وجود دارد؟ این تحقیق با روش استنادی، تحلیلی و با مراجعه به تفاسیر و بررسی و نقد آراء مفسران در باب چیستی حقیقت سکینه، این نتیجه را در اختیار می‌گذارد که سکینه در آیات شش‌گانه، حقیقتی فرامادی است که تحت شرایط خاص و در موقعیت‌های ویژه‌ای بر قلب پیامبر (ص) و مؤمنان نازل می‌شود و آثار و نتایج ویژه‌ای را برای آنان در پی دارد. از این رو سکینه در آیات شش‌گانه با سکینه‌ای که از امور دیگر حاصل می‌شود تفاوت ماهوی دارد.

کلیدواژه‌ها: آیات قرآن، ثبات، حقیقت فرامادی، سکینه، قلوب.

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه تاریخ و تمدن و انقلاب اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران.
Email: ekalantari@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

۱. در آمد

قرآن کریم در باور عموم مسلمانان، معجزه جاودانه و جهانی آخرین پیامبر الهی و نسخه هدایت‌بخش آدمیان در پهنه زمین و گستره زمان است. تدبیر و ژرفاندیشی در آیات این کتاب وحیانی می‌تواند برای همه عصرها و نسل‌های بشری، معارف و آموزه‌های گرانسنگی را به ارمغان آورد که هم زندگی این جهانی آنان را قرین سعادت و خوشبختی نماید و هم زندگی اخروی آنان را منور به الطاف و نعمت‌های جاودانه الهی سازد. تمسک به این ودیعه آسمانی در همه عصرها به ویژه در عصر حاضر که زندگی انسان با سیطره علم تجربی و فناوری برآمده از آن، دست‌خوش تغییرها، چالش‌ها، مخاطرات و مشکلات فراوانی شده است از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند آموزه‌ها و هدایت‌های راه‌گشای الهی را در اختیار بشر بگذارد و بدین وسیله به درمان دردهای مزمن آدمیان در حوزه‌های فردی و اجتماعی بپردازد.

پیامبر گرامی اسلام^(ص) که خود با همه وجود به عظمت منحصر به فرد قرآن واقف بود، با پیش‌بینی وضعیت زندگی آدمیان در عصرهای پس از خود، همگان را به مراجعه به قرآن به هنگام بروز فتنه‌ها و استمداد از هدایت‌های آن فرا خوانده است: «... فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ... وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ [۲۸، ج ۲، صص ۳۹۸-۳۹۹] یعنی ای مردم ... هرگاه فتنه‌ها چون شب تار شما را فرا گرفت به قرآن چنگ زنید... قرآن راهنمایی است که بهترین راه‌ها را به انسان نشان می‌دهد.

این مقاله با تدبیر و ژرفاندیشی در آیاتی از این کتاب آسمانی و همچنین مراجعه به آراء مفسران قرآن به کالبد شکافی حقیقت سکینه پرداخته و درصدد است تا بدین وسیله به قطره‌ای از دریای بیکران معارف آسمانی قرآن دست یابد. از آنجا که هدایت‌های قرآن فرازمانی و فرامکانی است، نتایج این تحقیق می‌تواند بر گوشه‌ای از نیازهای اجتماعی مؤمنان در این عصر نیز پرتو افکند و راه برون‌رفت از بن‌بست‌ها را بر آنان بگشاید.

۲. بیان مسئله

قرآن کریم در شش آیه (بقره: ۲۴۸؛ توبه: ۲۶ و ۴۰؛ فتح: ۴، ۱۸، ۲۶) از نزول سکینه الهی بر پیامبر^(ص) و همچنین مؤمنان در موقعیت‌های خاص سخن گفته است. از سوی

دیگر در برخی از آیات از سکونت‌بخش بودن امور دیگری نیز سخن گفته و از جمله دعای پیامبر^(ص) را برای مؤمنان مایه آرامش [توبه: ۱۰۳]، خانه‌ها را برای اهل آن‌ها محل آرامش [نحل: ۸۰]، شب را برای انسان‌ها وسیله آرامش [انعام: ۹۶؛ نمل: ۸۶؛ قصص: ۷۳؛ غافر: ۶۱؛ یونس: ۶۷] و آفرینش همسر را وسیله‌ای برای آرامش یافتن انسان در کنار او [روم: ۲۱]، دانسته است. باتوجه به اینکه واژه‌های به کار رفته در هر دو گروه از این آیات همگی از یک ریشه، یعنی همان «سکن» اشتقاق یافته‌اند، این سؤال مطرح است که آیا سکینه در آیات شش‌گانه با سکونت و آرامش موضوع آیات دیگر از سنخ واحدی است؟ یا آنکه سکینه در آیات گروه اول نوع خاصی از آرامش است که با آرامش در آیات گروه دوم متمایز است؟

این تحقیق که از نوع کتابخانه‌ای است با روش استنادی، تحلیلی و با بررسی آیات محل بحث و مراجعه به آراء مفسران قرآن درصدد یافتن پاسخ مستندی برای سؤال بالا است.

۳. سکینه در لغت

«سکینه» از ماده «سکون»، مصدری است که به جای اسم مصدر می‌آید، مانند «فَضِيه»، «بَقِيه» و «غَزِيْمه» [۱۸، ج ۲، ص ۶۱۳؛ ۳۵، ج ۱، ص ۶۶]. سکون عبارت است از ثبوت و استقرار شیئی بعد از تحرک و گفته شده که «سکینه» با «سکن» به یک معناست که عبارت است از برطرف شدن ترس [۱۰، ذیل واژه سکن]. بسیاری از لغت‌شناسان «سکینه» را به معنای «آرامش» و «وقار» دانسته‌اند [نک: ۴، ۲۰ و ۲۳ ذیل واژه سکن؛ ۳۵، ج ۱، ص ۶۶] و برخی آنرا به طمأنینه [ر.ک: ۲۵، فصل السین، باب النون] و امنیت [ر.ک: ۱۸، ج ۲، ص ۶۱۳] معنا کرده‌اند. به «کارد» از آن جهت که موجب از بین رفتن حرکت مذبوح است، «سکین» گفته می‌شود [۱۰، همان]. معنای اصلی سکینه که همان «سکن» است، ثبات، استقرار و آرامش در مقابل حرکت و تزلزل است و همه انواع استقرار اعم از مادی و روحی و ظاهری و باطنی را شامل می‌شود [۳۱، ج ۵، ص ۱۶۵، واژه سکن]. بنا بر این، آنچه لغت‌شناسان در بیان معنای سکینه بر شمرده‌اند از قبیل رفع ترس، آرامش، وقار، طمأنینه، امنیت و ... همگی از مصادیق سکینه است که در همه آن‌ها نوعی ثبات و استقرار (معنای اصلی ماده سکینه) وجود دارد. در نتیجه می‌توان گفت ثبات، آرامش و استقرار [= سکن]، یا جنبه جسمانی دارد، مانند آنچه پس

از بیماری و درمان برای انسان حاصل می‌شود، یا جنبه روانی دارد، مانند آنچه پس از برطرف شدن ترس در وجود انسان پدید می‌آید، یا جنبه رفتاری دارد، مانند آنچه در انسان‌های با وقار دیده می‌شود، یا جنبه قلبی و روحی دارد، مانند آنچه بر اثر ذکر، اتصال به خداوند و رؤیت آیات الهی برای انسان‌های برگزیده پدید می‌آید و یا جنبه اجتماعی دارد، مانند آرامشی که پس از هرج و مرج بر جامعه حکم فرما می‌شود. همچنین آرامش در اشیاء نیز نوعی ثبات و استقرار است که در تفهیم و تفاهم عرفی رواج دارد، مانند استقرار و آرامش دریا، کشتی، هوا، بازار ... و در تمام آن‌ها از واژه «سکن» و مشتقات آن استفاده می‌شود. بر اساس آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که در میان اصحاب لغت برای واژه سکینه، معنای متمایزی غیر از آنچه در ریشه لغوی آن وجود دارد، لحاظ نگردیده است.

۴. کاربرد مشتقات سکینه در آیات قرآن

جستجو در آیات قرآن کریم موارد گوناگونی از کاربرد مشتقات واژه محل بحث را در اختیار می‌گذارد. در برخی از آیات، صیغه مصدری آن (سکن) به معنای سکون و آنچه به وسیله آن آرامش حاصل می‌شود به کار رفته است [توبه: ۱۰۳، انعام: ۹۶، نحل: ۸۰]. بر اساس این آیات دعای پیامبر^(ص) برای مؤمنان مایه آرامش است؛ چنانکه شب برای انسان‌ها و خانه برای ساکنان آن. این واژه در برخی دیگر از آیات قرآن به صورت فعل ماضی صیغه مفرد مذکر غایب «سکن» [انعام: ۱۳] و صیغه جمع مذکر حاضر «سکنتم» [ابراهیم: ۴۵؛ طلاق: ۶] به کار رفته است. در گروهی از آیات در قالب فعل مضارع، صیغه مفرد مذکر غایب «یسکن» [اعراف: ۱۸۹]، جمع مذکر غایب «لیسکنوا» [نمل: ۸۶] و جمع مذکر حاضر «تسکنون» [قصص: ۷۲] و «لتسکنوا» [قصص: ۷۳، روم: ۲۱، غافر: ۶۱] به کار رفته است. در همین آیات خداوند، آفرینش همسرانی از جنس انسان را که مایه آرامش وی می‌باشد از نشانه‌های آشکار خود شمرده است؛ چنانکه در همین آیات قرار دادن شب را برای آرامش انسان، بخشی از رحمت خود بر انسان شمرده است. در پاره‌ای از آیات، مشتقات این ماده به صورت ثلاثی مزید از باب افعال، فعل ماضی به صیغه متکلم وحده «أسکنت» [ابراهیم: ۳۷] و متکلم مع‌الغیر «أسکنا» [مؤمنون: ۱۸]، فعل امر به صیغه جمع مذکر حاضر «أسکنوا» [طلاق: ۶] به معنی اسکان دادن و ساکن ساختن به کار رفته است. مشتقات دیگری از قبیل اسم

مکان «مَسْكَن» [سبأ: ۱۵] و «مَسَاكِن» [توبه: ۲۴ و ۷۲؛ ابراهیم: ۴۵؛ صف: ۱۲؛ انبیاء: ۱۳ و ...]، مصدر میمی «مَسْكَنَه» [بقره: ۶۱، آل عمران: ۱۱۲] به معنای درماندگی و صیغه مبالغه «مَسْكِين» [بقره: ۱۸۴، اسراء: ۲۶، روم: ۳۸ و ...] و جمع آن «مَسَاكِين» [بقره: ۸۳، ۱۷۷ و ۲۱۵؛ نساء: ۸ و ۳۶؛ ...] و اسم آلت «سَكِين» [یوسف: ۳۱] نیز در آیات قرآن آمده است.

با توجه به اینکه ریشه اولیه کلمه در همه مشتقات مذکور، «سَكَن» به معنای آرام شدن، ثبات یافتن و استقرار یافتن می‌باشد، می‌توان گفت همین ریشه معنایی در همه مشتقات مذکور به تناسب محل و مقام استعمال، مورد نظر بوده است.

۵. کاربرد سکینه در آیات قرآن

واژه «سکینه»، در مجموع شش بار در آیات قرآن بکار رفته است. با توجه به اینکه این تحقیق به منظور دریافت چستی حقیقت سکینه از دیدگاه قرآن کریم به انجام می‌رسد ضرورت دارد همه آیات محل بحث در کنار هم بررسی شوند:

۱. «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ...» [بقره: ۲۴۸].

۲. «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا...» [توبه: ۲۶].

۳. «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هَمَّا فِي الْعَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا...» [توبه: ۴۰].

۴. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» [فتح: ۴].

۵. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» [فتح: ۱۸].

۶. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى...» [فتح: ۲۶].

۵. ۱. تحلیل آیات محل بحث

۱. در آیات بالا واژه «سکینه» به سه صورت به کار رفته است:

الف) «سکینه» به صورت نکره، در آیه نخست که به معنی جزئی از سکینه است و با قید «مِن رَّبِّكُمْ» نوع آن مشخص شده است، یعنی مقداری از سکینه که از سوی پروردگار شما می‌باشد.

ب) «سکینتَه» به صورت مضاف بر هاء ضمیر که مرجع ضمیر در هر سه آیه (آیات ۲، ۳ و ۶) الله است. چنین تعبیری بیانگر تمام بودن سکینه خداوند در مواردی است که این آیات از آن سخن می‌گوید.

ج) «السکینه» با الف و لام تعریف که بیانگر سکینه از نوع معینی است که با بررسی دقیق موارد آیات یاد شده (آیات شماره ۴ و ۵) می‌توان نوع آن را که همان آرامش خاص الهی است، به دست آورد.

۲. در همه آیات یاد شده، «سکینه» حقیقتی معرفی شده است که از سوی خدا بر انسان‌ها نازل می‌شود. این مطلب در پنج آیه به صورت صریح و با تعبیر «أَنْزَلَ اللَّهُ» و «أَنْزَلَ» آمده و در یک آیه (آیه شماره ۱) نیز به صورت غیر صریح و در قالب آمدن تابوت که سکینه در آن می‌باشد (أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ) بیان شده است. از همین نکته می‌توان دریافت که «سکینه» حقیقتی از حقایق آسمانی است که توسط خداوند بر انسانها نازل می‌شود. با عنایت به اینکه در برخی از آیات (آیه شماره ۴) از نزول سکینه بر قلوب مؤمنان سخن رفته است، می‌توان نتیجه گرفت که سکینه حقیقتی فرامادی است.

۳. از آیات یاد شده به دست می‌آید که محل نزول سکینه، شخص پیامبر^(ص) [آیه شماره ۳]، عموم مؤمنان [آیات شماره ۱، ۴ و ۵] و یا پیامبر^(ص) و مؤمنان با هم [آیات شماره ۲ و ۶] است. از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که سکینه آسمانی از ناحیه خداوند، فقط بر رسول خدا و یا مؤمنانی که به نبوت او ایمان آورده‌اند و همچنین مؤمنانی که به نبوت پیامبر عصر خویش ایمان داشته‌اند، نازل می‌شود و غیر آنان از چنین موهبتی برخوردار نخواهند بود. از این رو کافران، مشرکان و منافقان نمی‌توانند محل نزول سکینه الهی باشند.

۴. در آیات یاد شده هیچ سخن صریحی درباره چستی سکینه دیده نمی‌شود. با این وجود در برخی از آیات [آیه شماره ۴] از نتیجه نازل شدن سکینه بر قلب مؤمنان اینگونه سخن گفته شده است: «لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» [فتح: ۴]. این سخن بدین معناست که مؤمنانی که پیش از این به نبوت پیامبر اسلام^(ص) ایمان داشتند با نزول سکینه الهی بر قلب آنان به درجات بالاتری از ایمان دست یافتند [۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۹].

همچنین در داستان طالوت [آیه شماره ۱]، آمدن تابوت که در آن سکینه‌ای از خداوند بود، موجب شد که پیروان آن پیامبر نسبت به هدایت‌های وی مؤمن‌تر و راسخ‌تر شوند. ۵. از بررسی شأن نزول آیات یاد شده به دست می‌آید که نزول سکینه الهی بر رسول و مؤمنان در موقعیت‌های سخت و شکننده‌ای رخ داده است. آیه نخست از آمدن تابوت در موقعیتی سخن می‌گوید که کارزار در راه خدا بر آن گروه از بنی‌اسرائیل پس از موسی^(ع) واجب شده بود [ر. ک: بقره: ۲۴۶-۲۵۰] و آنان در چنین موقعیتی خود را محتاج یاری و نصرت خدا می‌دانستند. آیه دوم در مورد جنگ حنین است که کثرت سپاه اسلام موجب اعجاب و خود بزرگ‌بینی مسلمانان شد اما در آغاز جنگ گرفتار چنان شکست سختی شدند که زمین با همه وسعتش بر آنان تنگ شد و فرار کردند. در چنین هنگامه‌ای سکینه الهی بر پیامبر^(ص) و مؤمنان نازل گردید و روند جنگ تغییر کرد [ر. ک: توبه: ۲۵-۲۷].

آیه سوم در خصوص خارج شدن پیامبر اکرم^(ص) از مدینه پس از توطئه قتل آن حضرت توسط مشرکان و پناه گرفتن وی در غار ثقب در کوه ثور [۱۲، ج ۲، ص ۲۷۲] است. در چنین وضعیتی که کفار در تعقیب آن حضرت بودند خداوند سکینه خود را بر آن حضرت نازل کرد.

آیات چهارم، پنجم و ششم نیز که همگی در سوره فتح قرار دارند مربوط به داستان صلح حدیبیه می‌باشند که در سال ششم هجری واقع شده است [ر. ک: ۱۷، ج ۱۸، صص ۲۵۱-۲۵۲]. مؤمنان که در آن سال برای زیارت خانه خدا به همراه پیامبر^(ص) عازم مکه بودند با ممانعت مشرکان مکه روبرو شدند در حالی که هیچ سلاح و ساز و برگ نظامی به همراه نداشتند. در چنین موقعیتی که بیم بروز جنگ و شکست سختی برای مسلمانان وجود داشت، به اراده خداوند صلح حدیبیه و بیعت رضوان تحقق یافت و به دنبال آن پیروزی‌های بسیاری نصیب مسلمانان گردید. در آن شرایط سخت مؤمنان با همه وجود محتاج یاری خداوند بودند که با نزول سکینه الهی بر قلب مؤمنان محقق شد. از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که نزول سکینه الهی فقط مؤمنانی را شامل می‌شود که در موقعیت‌های ویژه و خطیری قرار می‌گیرند که جز با نزول چنین سکینه‌ای قادر نیستند از مخاطره‌های آن خارج شوند. از این رو نمی‌توان نزول سکینه الهی را عام و شامل همه مؤمنان دانست.

۶. معناسناسی سکینه در نگاه مفسران

در آیات قرآن هیچ سخن صریحی در باب چیستی سکینه دیده نمی‌شود، اما مفسران قرآن با دلایلی به بیان چیستی سکینه پرداخته‌اند [ر.ک: ۱۹، ج ۲، صص ۳۸۶ و ۳۸۷]. بسیاری از ایشان ذیل آیات یاد شده فقط به بیان معنای لغوی و متعارف سکینه پرداخته و از ورود به چیستی حقیقت سکینه پرهیز کرده‌اند [ر.ک: ۲، ج ۲، ص ۴۷۰؛ ۹، ج ۲، ص ۱۵۰؛ ۱۱، ج ۲، ص ۴۲۶؛ ۱۳، ص ۴۶؛ ۱۵، ص ۴۳؛ ۱۶، ص ۷۷؛ ۲۱، ج ۱، ص ۵۶۷؛ ۲۲، ج ۱، ص ۲۹۳؛ ۲۴، ج ۴، ص ۳۸۴؛ ۲۶، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ۲۷، ج ۱، ص ۱۲۳؛ ۳۰، ج ۲، ص ۲۲۱؛ ۳۲، ج ۱، ص ۳۸۱؛ ۳۴، ج ۱، ص ۳۲۳].

برخی دیگر از مفسران در باب چیستی سکینه به ارائه تفاسیر مادی پرداخته‌اند و با تکیه بر پاره‌ای از اقوال رسیده از صحابه و یا اقوالی که به قائلین آنها تصریح نکرده‌اند، سکینه را در شمار اشیاء و یا تصاویر مادی قرار داده‌اند. برخی از این اقوال چنین است: چارپایی با سری همانند گربه، دارای دو بال و صدایی که نصرت را برای مؤمنان نوید می‌دهد [ر.ک: ۱۴، ج ۱، ص ۱۶۳؛ ۸، ج ۱، ص ۲۰۶]؛ موجودی با صورتی شبیه صورت انسان [ر.ک: ۵، ص ۴۷]؛ طشتی طلایی که قلب‌های انبیاء در آن شسته شده است [ر.ک: ۳، ج ۱، ص ۲۷۵]؛ خانه‌هایی به عدد انبیاء که در انتهای آنها خانه پیامبر اسلام^(ص) از یاقوت سرخ قرار دارد [ر.ک: ۶، ج ۲، ص ۹۲۴] و گوهر سرخی که از آن صدایی شنیده می‌شود که موجب آرامش مؤمنان است [ر.ک: ۱۴، ج ۱، ص ۱۶۳].

برخی مفسران، تفسیری عرفانی از سکینه ارائه کرده‌اند. گنابادی با بیان پاره‌ای از اقوال پیشین در باب چیستی سکینه، سرانجام به مفاد برخی از اخبار که سکینه را بادی معرفی می‌کند که از بهشت می‌وزد و صورتی همانند صورت انسان دارد، متمایل شده است [ر.ک: ۲۹، ج ۲، ص ۲۵۲] و می‌گوید: «مفاد این اخبار با تفسیری که صوفیه از سکینه ارائه کرده‌اند تناسب دارد. صوفیه در تفسیر سکینه بر این باورند که آن، صورتی ملکوتی است که بر سینه انسان ظهور می‌یابد که در تصور اتباع به صورت شیخ مرشد و برای متبوعین صورتی است مناسب آنان. این صورت ملکوتی، به تناسب مراتب معنوی آنان، ملک و یا جبرئیل نامیده می‌شود و هنگامی که در صورت شیخ و یا ملک تمثیل می‌یابد، بُعد ملکوتی او غالب و بُعد ملکی وی مغلوب می‌شود و در این هنگام بر نفس و هواهای نفسانی و بر ملک و آنچه در ملک وجود دارد غلبه می‌یابد زیرا چنین شخصی تائید شده به وسیله سکینه‌ای است که از سنخ ملک است و فرشتگان را مجذوب خود

می‌کند و به همین سبب در برخی از آیات پس از انزال سکینه فرموده است: «وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» [۲۹، ج ۲، ص ۲۵۲].

برخی از مفسران قرآن، با اینکه در ذیل پاره‌ای از آیات به ذکر معنای لغوی سکینه بسنده نموده در ذیل پاره‌ای دیگر از آیات، سکینه را رحمت الهی دانسته‌اند که نفس آدمی به وسیله آن به آرامش می‌رسد و با وجود آن ترس از وجود آدمی رخت برمی‌بندد [ر. ک: ۲۲، ج ۵، ص ۱۹۹]. برخی دیگر آن را کنایه از روح خداوند دانسته‌اند که به لسان پیامبران، پیروان آنان را از آنچه در آن گرفتار اختلاف شده‌اند آگاه ساخته و موجب پیدایش طمأنینه‌ای می‌شود که به هنگام ترس و گرفتاری، آرامش را برای آنان به ارمغان می‌آورد [۳۳، ج ۵، ص ۲۱۵]. برخی مفسران نیز با برشمردن اقوال مختلف در باب چیستی سکینه، در نهایت بر این باورند که نصی در درستی هیچ یک از این اقوال نداریم مجاز به تصویب یکی و تضعیف دیگری نیستیم [ر. ک: ۷، ج ۱، ص ۱۸۰].

۶.۱. نقد و بررسی دیدگاه‌ها

اقوال مذکور عمده‌ترین دیدگاه‌ها در باب چیستی سکینه بود که مفسران قرآن در ذیل آیات یاد شده ارایه نموده‌اند. به نظر می‌رسد این اقوال هر کدام با مشکلاتی روبرو است که تکیه بر آنها را در تفسیر آیات قرآن ناممکن می‌سازد.

تفسیر مادی سکینه چند مشکل عمده دارد. نخست آنکه دارای تعارض است زیرا هر یک از مفسران آن را به چیزی غیر از آنچه دیگری بیان کرده است تفسیر کرده‌اند و چنین تعارض آشکاری تکیه بر همه تفاسیر مادی را با مشکل مواجه می‌سازد. دوم آنکه حداکثر مستند اینگونه اقوال، اخبار آحادی است که بر فرض صحت سند نمی‌توانند در اظهار نظر قطعی در این باب حجت به شمار آیند ضمن آنکه برخی از اندیشمندان قرآنی پاره‌ای از این روایات را «أشبهه به روایات اسرائیلیات» دانسته‌اند [ر. ک: ۱۰، ص ۴۱۷، پاورقی شماره ۳]. سوم آنکه همانگونه که در برخی آیات به صراحت آمده است محل نزول سکینه قلوب مؤمنان است [فتح: ۴] و چنین تعبیری به کلی مانع از آن است که سکینه را به حیوان و یا شیئی مادی تفسیر کنیم. چهارم آنکه در صورتی که سکینه نازل شده از سوی خداوند حیوان و یا شیئی مادی از قبیل یاقوت، صور اشیاء، طشت و مشابه این امور بود، با توجه به کثرت مؤمنان در حوادث محل نزول آیات، می‌بایست این امور به صورت متواتر توسط آنان به سایر انسان‌های آن عصر و عصرهای بعدی منتقل و

به وفور در صفحات تاریخ ثبت می‌شد در حالی که هیچ کسی مدّعی چنین چیزی نیست.

اما تفسیر عرفانی سکینه- آنگونه که گنابادی آورده است - از این جهت که از ارایه تفسیر مادی در ذیل آیات یاد شده پرهیز نموده است از اشکالات فوق در امان می‌باشد، اما اینکه سکینه را صورتی ملکوتی دانسته که بر سینه انسان ظهور یافته و در تصور اتباع و متبوعین صورت‌های مختلفی می‌یابد، محتاج دلیل و برهان قاطعی می‌باشد که گنابادی از ارائه آن سرباز زده است. چنین دیدگاهی بیشتر به تحمیل ذوقیات و لطایف عرفانی بر آیات قرآن شبیه است که در تفاسیر عرفانی به وفور دیده می‌شود. مشکل اصلی چنین تفاسیری عدم انطباق با ظواهر آیات است که در نتیجه، پذیرش آن‌ها را با تردید مواجه می‌سازد.

تفسیر سکینه به رحمت نیز از اشکالات وارده بر تفاسیر مادی سکینه در امان است اما این تفسیر با مشکل اساسی دیگری روبروست که پذیرش آن را در معرض تردید قرار می‌دهد. آن مشکل این است که در فرهنگ معرفتی قرآن، رحمت الهی به دو نوع کلی تقسیم می‌شود؛ یکی رحمت رحمانیه الهی که همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر و همه اشیاء جهان را شامل می‌شود و دیگری رحمت رحیمیه الهی که ویژه مؤمنان و رهیافتگان به وادی هدایت است. چنین رحمتی خاص مؤمنان است و سایر انسان‌ها از آن محرومند. بی‌گمان پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان موضوع آیات سکینه، افزون بر رحمت عام الهی به دلیل ایمان پیشین خود مشمول رحمت خاص خداوند نیز قرار داشتند. از این جهت آنچه در آیات سکینه و در موقعیت‌های خاصی که پیامبر (ص) و مؤمنان در آن قرار داشتند از سوی خداوند و با عنوان سکینه بر آنان نازل می‌گردید باید موهبت جدیدی باشد که افزون بر رحمت رحمانیه و رحمت رحیمیه عاید آنان می‌گردد و از این رو تفسیر سکینه به مطلق رحمت نمی‌تواند بیانگر چنین موهبت جدیدی بر مؤمنان باشد.

کنایه دانستن سکینه از روح نیز از آن جهت که حمل لفظ بر معنایی غیر حقیقی است محتاج دلیل و برهان قاطعی است که گوینده آن چنین دلیلی ارائه نکرده است.

۷. حقیقت سکینه در نگاهی دیگر

در جستجوی حقیقت سکینه در آیات محل بحث لازم است امور ذیل به صورت یکجا مورد توجه مفسّر قرار گیرد:

۱. ظواهر آیات رعایت گردد و بدون دلیل و برهان قاطع در ظواهر آیات که در زبان قرآن حجت به شمار می‌آیند، تأویلی رخ ندهد.
 ۲. از تفسیر مادی سکینه که بنا بر صریح برخی از آیات محل بحث، محل نزول آن قلوب مؤمنین می‌باشد، پرهیز شود.
 ۳. موقعیت‌های خاصی که بنا بر صریح آیات یاد شده، پیامبر اکرم (ص) و یا مؤمنان در آن قرار داشتند و مشمول نزول سکینه گردیدند، مورد توجه قرار گیرد.
 ۴. آثار مترتب بر سکینه که در برخی از آیات به آن‌ها تصریح شده است از قبیل ازدیاد ایمان، ثبات عقیده و پایمردی در جهاد در راه خدا، از نگاه مفسر دور نماند. با رعایت نکات فوق می‌توان گفت سکینه عبارت است از حقیقتی فرامادی که تحت شرایطی خاص از سوی خدا بر جان پیامبران و مؤمنان نازل می‌شود و افزون بر همه امتیازات پیشین، از قبیل برخورداری از هدایت، رحمت رحمانیه و رحیمیه و ایمان و تقوا و عمل صالح، آنان را مشمول امتیاز جدیدی می‌سازد که در پرتو آن به ثبات عقیده، پایمردی در جهاد در راه خدا و ازدیاد ایمان و درجات بالاتر آن دست می‌یابند. برخی از مفسران قرآن از این حقیقت فرامادی به قوه ملکوتی (القوه الملکوتیه) تعبیر کرده‌اند [ر.ک: ۱۳، ج ۳، ص ۲۴۷]. علامه طباطبایی آن را به «روح الهی» یا چیزی که مستلزم روح الهی باشد، تعبیر کرده است [۱۷، ج ۲، ص ۲۹۱]. وی در تعریف سکینه چنین می‌گوید: «سکینه از ماده سکون که نقطه مقابل حرکت است اشتقاق یافته است. این واژه در آرامش قلب استعمال می‌شود و آن عبارت است از استقرار انسان و عدم اضطراب درونش در تصمیم و اراده آنگونه که انسان حکیم و صاحب عزم در کارهایش می‌باشد. خداوند سبحان چنین سکینه‌ای را از خواص مراتب کمال یافته ایمان و در شمار مواهب گرانقدر خود قرار داده است» [۱۷، ج ۲، ص ۲۸۹].
- علامه در توضیح نظریه خود به مقایسه بین انسان مؤمن و کافر می‌پردازد. انسان مؤمن از آن جهت که بر پایه فطرت الهی‌اش عمل می‌کند و جز به نفع و سعادت حقیقی‌اش نمی‌اندیشد، صاحب ثبات نفس و آرامش فکر و دور از هرگونه تزلزل و اضطراب است و اما انسان کافر از آن جهت که فقط نیل به منافع دنیوی و هواهای نفسانی را هدف زندگی قرار داده، همواره گرفتار مسائل گوناگون دنیا و خیال‌ها و افکار ضد و نقیض شده و در دام انواع خطاها، اضطراب‌ها و تزلزل‌ها افتاده است. انسان مومن از آنجا که به خداوند ایمان دارد، تکیه‌گاه خود را رکن وثیقی قرار داده است که در آن

هیچ تزلزل و تحرکی نیست و به همین دلیل گرفتار شک و تردید نمی‌شود اما غیر مومن هیچ ولی و یآوری ندارد تا در امور خود او را تکیه‌گاه مطمئن خود قرار دهد و به همین سبب دچار اوهام و خیال‌ها و احساسات ناپاکی می‌شود که از هر سو به او هجوم می‌آورند و او را گرفتار تزلزل می‌سازند. قرآن کریم در آیات متعددی این حقیقت را به صراحت بیان کرده است» [ر. ک: ۱۷، ج ۲، صص ۲۸۹ و ۲۹۰]. علامه در مقایسه و بیان تفاوتها بین انسان مؤمن و کافر با برشمردن آیات متعددی از قرآن کریم، سرانجام با ذکر آیه «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ * أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ» [مجادله: ۲۲] که با صراحت از تأیید مومنان با روحی از ناحیه خدا (بروح منه) سخن گفته است که موجب استقرار ایمان در قلوب آنان و حیات تازه‌ای در وجودشان و نوری پیش رویشان می‌گردد، چنین می‌گوید: «آیه بالا قریب‌الانطباق است بر این آیه شریفه: "هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا" [فتح: ۴]. سکینه در این آیه منطبق است بر روح در آیه بالا و ازدیاد ایمان در این آیه منطبق است بر کتابت ایمان در قلوب مؤمنان در آیه بالا. این تطبیق را سخن خداوند در انتهای این آیه "وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ" تأیید می‌کند، زیرا قرآن جُند را بر مثل ملائکه و روح اطلاق می‌کند» [۱۷، ج ۲، صص ۲۹۰ و ۲۹۱].

علامه در ادامه بر تطبیق مفاد برخی دیگر از آیات سکینه بر آیه بالا پرداخته است. وی پس از این توضیح نتیجه می‌گیرد که بر اساس آنچه گفته شد می‌توان سکینه را همان روح الهی و یا آنچه مستلزم روح الهی از ناحیه «امر الله» است دانست که نزول آن از ناحیه خداوند در موقعیت‌های خاص موجب آرامش قلب و استقرار نفس و از بین برنده اضطراب است. چنین تفسیری از سکینه، با ظواهر آیات سکینه سازگار است و موجب تأویل کلام خداوند از ظاهرش نمی‌شود [ر. ک: ۱۷، ج ۲، ص ۲۹۱].

به نظر می‌رسد تعریف ارائه شده از سکینه که با رعایت ظواهر و لحاظ همه ظرافت‌های موجود در آیات محل بحث به دست آمد، به ضمیمه آنچه علامه طباطبایی در تشریح دیدگاه خود آورده است، نگاه روشنی در باب چیستی حقیقت سکینه در اختیار می‌گذارد که افزون بر در امان بودن از ضعف دیدگاه‌های پیشین، واجد امتیازهای متعددی نیز هست. در این نگاه با رعایت ظواهر آیات و پرهیز از مادی‌نگری در تفسیر آیات و توجه به موقعیت‌های خاص نزول سکینه و همچنین آثار مترتب بر آن، سکینه

حقیقتی فرامادی از جنس روح معرفی می‌شود که به عنوان موهبت خاص الهی در موقعیت‌های خاص و خطیری بر قلوب پیامبران و مؤمنان نازل می‌شود و آنان را به آرامش جان، ثبات عقیده و مراتب بالاتری از ایمان به خداوند و نصرت و یاری او نایل می‌کند. بی‌گمان نازل شدن چنین حقیقتی از عوالم فرامادی بر جان انسان مؤمن، مسبوق به وجود ایمان راستین به خداوند، روز جزا و نبوت و رعایت تقوا و عمل صالح و طهارت قلب و صفای باطن است [ر. ک: ۱۷، ج ۹، ص ۲۲۴]. تردیدی نیست که کفار، منافقان و مؤمنان ضعیف‌الایمان هرگز مشمول چنین موهبت خاصی از ناحیه خداوند قرار نمی‌گیرند؛ چنانکه مؤمنان راستین نیز تا زمانی که در موقعیت‌های خاص و خطیری قرار نگرفته‌اند، مشمول چنین موهبتی نمی‌باشند.

بر اساس این نگاه، سکینه الهی از منظر قرآن کریم به معنای مطلق آرامش، وقار، طمأنینه و امنیت، اعم از آنکه منشأ آن‌ها مادی و یا غیرمادی باشد، نمی‌باشد از این رو آرامش مقطعی که از قدرت مادی، ازدیاد ثروت، فزونی اعوان و انصار و امکانات و سلامتی جسم و ... عاید انسان می‌گردد، در شمار سکینه الهی قرار نمی‌گیرد؛ چنانکه آرامشی که از انس با همسران و یا شب و یا سکونت در خانه‌ها عاید انسان‌ها می‌شود و یا آرامشی که از دعای رسول برای مومنان ایجاد می‌شود در شمار سکینه الهی قرار نمی‌گیرد.

۸. نتیجه‌گیری

در برخی از آیات قرآن کریم، از نزول سکینه بر پیامبر^(ص) و مؤمنان از ناحیه خداوند، به صراحت سخن گفته شده است. قرآن از چیستی حقیقت سکینه سخنی نگفته است. بسیاری از مفسران نیز فقط به بیان معنای لغوی و عرفی سکینه که عبارت است از آرامش، طمأنینه، وقار، امنیت و ... بسنده کرده‌اند. با این وجود جمعی از مفسران به کالبد شکافی حقیقت سکینه پرداخته و تفسیرهای گوناگونی از آن ارائه نموده‌اند. گروهی از این مفسران، سکینه را حیوان و یا شیئی مادی دانسته که با مختصات معینی بر مؤمنان عرضه شده است. برخی تفسیری عرفانی از سکینه ارائه نموده و برخی دیگر آن را به مطلق رحمت تفسیر نموده‌اند. این تفاسیر هر کدام ایرادهایی دارند که پذیرش آن‌ها را در معرض تردید قرار می‌دهد. با رعایت شرایطی چند و از جمله رعایت ظواهر آیات که در تفسیر قرآن از اصول مهم بشمار می‌آید و همچنین تدبر در نکته‌های دقیقی که در

آیات سکینه دیده می‌شود می‌توان با نگاهی دیگر به درک حقیقت سکینه نایل شد. سکینه بر اساس این نگاه عبارت است از «حقیقتی فرامادی از جنس روح، که از سوی خدا بر قلوب پیامبر (ص) و مؤمنان راستین که در موقعیت‌های خاص و خطیری قرار گرفته‌اند، نازل می‌شود و آرامش جان، ثبات عقیده و ایمان، پایمردی در جهاد در راه خدا و پیروزی را برای آنان به ارمغان می‌آورد.

بر اساس این تفسیر کافران، منافقان و مؤمنان ضعیف‌الایمان و همچنین مؤمنان راستینی که در موقعیت‌های خاص و خطیر قرار نگرفته‌اند، مشمول چنین سکینه‌ای نخواهند بود؛ چنانکه مطلق آرامش، طمأنینه، وقار و امنیت و ... را نمی‌توان در شمار چنین سکینه‌ای قرار داد. در نتیجه باید گفت سکینه موضوع آیات شش‌گانه قرآن با سکونتی که بر اساس شماری از آیات دیگر از اموری از قبیل دعای پیامبر، پدیدار شدن شب، خانه‌ها و یا همسران برای انسان پدید می‌آید، تفاوت ماهوی دارد.

منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] ابن عاشور، محمدبن طاهر (؟). *التحریر و التنویر . بی‌جا، بی‌نا.*
- [۳] ابن عجبیه، احمدبن محمد (۱۴۱۹ق). *البحر المدید فی تفسیر القرآن الکریم*. تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، ناشر دکتر حسن عباس زکی.
- [۴] ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۹۹۶م). *لسان العرب*. بیروت، دار صادر.
- [۵] ابن هاشم، شهاب‌الدین احمد ابن محمد (۴۲۳ق). *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*. بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- [۶] اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵). *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*. تحقیق: نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۷] بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد (۴۱۵ق). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. تصحیح: محمدعلی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۸] بلخی، مقاتل بن سلیمان (۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. تحقیق: عبدالله محمد شحاته، بیروت، دار احیاء التراث.
- [۹] بیضاوی، عبدالله بن عمر (۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۰] راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت و دمشق، دارالعلم الدار الشامیه.

- [۱۱] زحیلی، وهبه بن مصطفی؛ (۱۴۱۸ق). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*. چاپ دوم، بیروت و دمشق، دارالفکر المعاصر.
- [۱۲] زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*. چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی.
- [۱۳] سیزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ق). *ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن*. بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- [۱۴] سمرقندی، نصرین محمد بن احمد (؟). *بحرالعلوم*. بی جا، بی نا.
- [۱۵] سیوطی، جلال الدین؛ محلی، جلال الدین (۱۴۱۶ق). *تفسیر الجلالین*. بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
- [۱۶] شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق). *تفسیر القرآن الکریم*. بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر.
- [۱۷] طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۸] طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. مقدمه: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۱۹] طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت، دارالمعرفه.
- [۲۰] طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*. تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- [۲۱] طنطاوی، سید محمد (؟). *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*. بی جا، بی نا.
- [۲۲] طوسی، محمد بن حسن (؟). *التبیین فی تفسیر القرآن*. مقدمه: شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیر علیلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۲۳] فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۲۵ق). *ترتیب کتاب العین*. تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرای؛ تصحیح: اسعد الطیب، چاپ دوم، تهران، اسوه.
- [۲۴] فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. چاپ دوم، دارالملاک للطباعة و النشر، بیروت.
- [۲۵] فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (؟). *القاموس المحیط*. بیروت، دارالجیل.
- [۲۶] فیض کاشانی، ملا محسن؛ (۱۴۱۸ق). *الأصفی فی تفسیر القرآن*. تحقیق: محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۲۷] کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۰ق). *تفسیر المعین*. تحقیق: حسین درگاهی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- [۲۸] کلینی، محمد بن یعقوب (؟). *اصول کافی*. ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی، تهران،

انتشارات علمیه اسلامیة.

- [۲۹] گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ*. چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- [۳۰] مراغی، احمد بن مصطفی (؟). *تفسیر المراغی*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۱] مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۳۲] مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۳۳] ملاحویش آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ق). *بیان المعانی*. دمشق، مطبعه الترقی.
- [۳۴] میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰ق). *تفسیر خسروی*. تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات الاسلامیه.
- [۳۵] نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه.